

چالش مشروطه خواهی در کرمانشاه

پروین رستمی^۱

چکیده

جنبش مشروطیت باعث تقابل میان دو اندیشه و روش در حکومت شد. اگر چه خاستگاه آن در تهران بود، اما شکل گیری تقابل میان استبداد و مشروطه و هواخواهانشان در پایتخت، موجب عکس العمل‌هایی در دیگر شهرهای ایران شد. البته این تقابل با توجه به سطح اجتماعی که در شهرهای مختلف وجود داشت، متفاوت بود. در کرمانشاه هم که محصور میان ایلات بود، همراهی با مشروطه خواهی وجود داشت و در شکل تضادی با حکام شهر که از مستبدان بودند، جلوه گر می‌شد. آشوب‌ها و اغتشاشات حاصل از این تضادها در سطح شهر عامل متضرر شدن مردم گشت، ولی باعث رویگردانی مردم کرمانشاه از مشروطه خواهان نشد و همچنان از رؤسا و رهبران مشروطه خواه کرمانشاه تابعیت می‌کردند. اگرچه سرکردگان مستبد و حاکمان شهر نیز همگام با ایلات می‌توانستند جمعیتی با خود همراه سازند که آشوب‌ها گسترش یابد. این پژوهش بر آن است که وضعیت شهر کرمانشاه را در دورانی که فرمان مشروطیت صادر شد و تا به توپ بستن مجلس ادامه یافت، بررسی نماید. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود، به قرار زیر است: آیا در شهر کرمانشاه با انقلاب مشروطیت همراهی شد، یا این که اختلافات میان مشروطه خواهان و مخالفانشان، درگیری‌های میان ایلات بوده است؟ در پاسخ، می‌توان گفت، در کرمانشاه اوضاع شهر به علت همراهی با انقلاب مشروطیت، متشنج شد، به

^۱ گروه تاریخ دانشگاه پیام نور. parvin.rostami@yahoo.com

طوریکه مقابله‌ی میان طیف مشروطه خواهان و مستبدان شهر، از انتخاب برای نمایندگی مجلس آغاز گردید.

واژگان کلیدی: کرمانشاه، مشروطیت، مشروطه خواه، مستبدان، کنسولگری انگلیس، سیف الدوله، ظهیرالدوله

مقدمه

جنبش مشروطه خواهی در شهرهای ایران به یک گونه نبود و در هر شهری از روی کمی یا فزونی آگاهی ها و سستی و استواری مردم و این که پیشروان شایسته برای جنبش وجود داشته باشد، جنبش رنگ دیگری به خود گرفت (کسروی، ۱۳۷۶: ۳۸۵). انقلاب مشروطه جریانی بود که توانست در تاریخ معاصر ایران نقطه‌ی عطفی محسوب شود. ایران دارای قانون شد و مردم هم حق حکومت یافتند. این جریان اگر چه در تهران شکل گرفت، اما در بسیاری از شهرستان ها، از جمله گیلان، تبریز، اصفهان نیز همراهی شد. در کرمانشاه هم تحولاتی در حال شکل گیری بود و با جریان انقلاب روانه گردید.

کرمانشاه شهری بود با قریب، پنجاه هزار نفر جمعیت، در میان مجموعه‌ای از ایلات کرد مانند کلهر، گوران، زنگنه، ایلات وند، سنجابی، کلیایی. بخش اعظم ساکنان شهر را اهالی شهرنشین وابسته به ایلات تشکیل می‌داد. موقعیت ویژه‌ی کرمانشاه سبب شده بود که این شهر محل تلاقی چند رویداد تاریخی باشد و چون از نقاط معتبر تجاری و مراکز مهم اداری غرب کشور بود، محیط مناسبی برای حرکت‌های نو چون جنبش‌های اصلاح طلبی مشروطیت و پس از آن به شمار می‌رفت (سلطانی، ۱۳۷۳: ۱/۴۳).

در کرمانشاه جنبش مشروطه باعث تغییر اوضاع و دگرگونی شد. این شهر بیش از سایر شهرها مردان مستبد و مقتدر داشت و در طلوع مشروطیت میدان جنگهای خونین و قتل و غارت‌هایی گردید که در سایر نقاط ایران نظیر آن دیده نشده بود (ملک زاده، ۱۳۸۳: ۲/۴۵۴).

آشوب‌هایی که ایجاد شدند، نشأت گرفته از مشروطیت بود. اوضاع شهر کرمانشاه در این دوران تغییر یافت و خواستار همراهی با انقلاب مشروطیت شد. اگرچه مستبدین شهر فراوان و در رأس قدرت بودند و این خواسته‌ی مردم را با مشکل مواجه می‌ساخت و پایداری آن‌ها باعث متشنج شدن شهر و آشوب و اغتشاش گردید.

در طی مبارزات میان مشروطه خواهان و مستبدان، غلبه با مستبدان و عشایر بود و مخالفان مشروطه دارای جمعیت و سنگرهای محکم و مسلح و مجهز و دامنه‌ی قدرت

آن‌ها از محیط بازار و مراکز شهر تا اقصی نقاط خارج شهر و دهستان‌ها و در میان ایلات مسلح کشیده شده بود و اشکالات و خطرات زیادی در برداشت (غیرت، ۱۳۳۸: ۵۹).

در کرمانشاه، با وجود شخصیت‌هایی مانند سالارالدوله، سیف‌الدله، ظهیرالدوله که در غرب کشور و شهر کرمانشاه مصدر امور مهمی بودند و بر مشروطیت تأثیر گذار، باید به تاریخ مشروطه‌ی این شهر نیز توجه کافی شود، تا بست نشینی‌ها، شورش‌ها و دیگر عوامل و شخصیت‌های مؤثر شناسایی و میزان اثرگذاری و همراهی شان با جریان مشروطه خواهی مشخص شود.

این مقاله بر آن است که وضعیت شهر کرمانشاه را در حکومت حاکمان شهر در دوران مشروطیت ترسیم نماید. در حکومت امیر افخم، چالش مردم را با جنبش مشروطه خواهی در حکومت سیف‌الدوله، کشاکشی که میان مشروطه خواهان و مستبدان شهر وجود داشت، و در حکومت ظهیرالدوله، تظلم خواهی مشروطه خواهان و آشوب‌هایی که شکل می‌گیرد، بررسی نماید.

حکومت امیر افخم، چالش مردم کرمانشاه با جنبش مشروطه خواهی

در ششم ذی‌قعدة‌ی سال ۱۳۲۳ هـ.ق زین العابدین خان امیر افخم قراگوزلو به عنوان حاکم کرمانشاه منصوب و در سیزدهم محرم سال ۱۳۲۴ هـ.ق وارد کرمانشاه شد. وی به جای عبدالحسین میرزا فرمانفرما که از سال ۱۳۲۱ هـ.ق حاکم این شهر بود، منصوب گردید (سلطانی، ۱۳۷۳: ۳/۴۸۱). امیر افخم از مالکان عمده‌ی همدان بود و در کرمانشاه به اتکای رؤسای قبایل و ایلات توانست با آرامش حکومت کند، تا زمانی که دعوی مشروطه‌خواهی آغاز شد و در برابر نهضت مشروطه مقاومت نمود (اوبن، ۱۳۶۲: ۳۳۶). در این دوره بود که کم‌کم زمزمه‌های مشروطه‌خواهی به گوش می‌رسید و آنچه که در تهران روی داد، اخبار اعتراضات مردم تهران و مهاجرت به حرم حضرت عبدالعظیم که برای احقاق حق مردم در برابر بی‌قانونی بود به دیگر شهرهای ایران می‌رسید. البته، جنبش مشروطه‌خواهی در شهرهای ایران به یک‌گونه نبود و در هر شهری، با توجه به

آگاهی‌ها و استواری آن‌ها برای کسب خواسته‌های معقول، متفاوت بود. در این میان هرج و مرج‌هایی نیز به پا می‌شد و بد خواهی‌های دربار هم منتج به ایجاد سرکشی‌هایی در مقابله با مردم می‌گردید.

علما و مراجع تقلید در تهران و دیگر شهرها در تشویق و تحریض مردم به روی آوردن به انقلاب مؤثر بودند. در کرمانشاه نیز افرادی، از جمله آقای شیخ علی هیئت از طلاب حوزه‌ی علمیه، برای تبلیغ مشروطیت از عتبات به کرمانشاه آمده بود و نامه‌هایی را نیز از آخوند ملا کاظم خراسانی هم در حمایت از مشروطیت برای افرادی از جمله رئیس ایل سنجایی همراه داشت (سنجایی، ۱۳۸۰: ۱۶۷). انجمن‌های متعددی در کرمانشاه به نام‌های انجمن فیض، انجمن مرکزی، انجمن بلدی، انجمن طلاب، انجمن مساوات (سلطانی، ۱۳۷۸: ۱/۸۲)، انجمن عدالت، انجمن اصناف، انجمن تجار، انجمن مالکین و انجمن شاهزادگان برای هواداری از مشروطیت تشکیل گردیده بودند. همه‌ی انجمن‌ها کتباً و به وسیله‌ی تلگراف صدور فرمان مشروطیت را از شاه خواستار شدند (همان: ۱۶۸). اما از عملکرد و اعضای این انجمن‌ها اطلاعاتی در دست نیست.

در کرمانشاه مستبدان قدرت بیشتری داشتند و پذیرش مشروطیت با مشکل مواجه شد. اختلافات بسیاری روی داد، تا جایی که برای قبول کردن مشروطیت به علمای عتبات رجوع کردند و از آن‌ها استفتاء نمودند که آیا مشروطه را بپذیرند یا نه. علمای ثلاثه‌ی نجف، یعنی جناب حجّه‌الاسلام آقای حاج میرزا حسین، حاج میرزا خلیل، جناب حجّه‌الاسلام آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و جناب حاج شیخ عبدالله مازندرانی، حکم به وجوب مشروطیت دولت ایران دادند و این که مردم اطاعت احکام مجلس شورای ملی را بنمایند (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۳۷: ۴/۷۱).

کشاکش‌های میان مشروطه خواهان عامیونو مستبدان حامیان حکومت اشرافی (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۱/۴۵) از همان اوان مشروطیت در کرمانشاه شکل گرفته بود و به همین دلیل نمایندگانی که از سوی مردم انتخاب و به طرف مجلس روانه شدند به راحتی انجام نگرفت و با درگیری‌هایی همراه بود. در نوزدهم ذی القعدة، امام جمعه‌ی کرمانشاه، آیت

الله آقا اسدالله آل آقا، وفات یافت، (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۷: ۴/۷۲). وی از مشروطه خواهان واقعی در شهر کرمانشاه بود که در انتخاب و کلا سعی وافر داشت و مشروطه خواهان یکی از رهبران خود را در دوره‌ی فشاری که از سوی مستبدان داشتند، از دست دادند و شایعه‌ای هم وجود داشت، با این امکان که او را مسموم کرده‌اند و آنچه باعث تقویت این شایعه می‌شد، دوره‌ی بحرانی بود که در خلال آن قرار داشتند.

اعیان و سرکردگان کرمانشاه، درصدد کارشکنی در انتخاب و کلاهی مجلس شورای ملی بودند و از تهران هم برای فرستادن و کلا تحت فشار قرار گرفتند. بنابراین می‌خواستند که مجلس را باب میل خودشان تشکیل دهند و تمام و کلا و رؤسای انجمن از خودشان باشد و همه‌ی امور را نیز در دست خود نگه دارند. مردم کرمانشاه نیز که این امر را قبول نداشتند، مستبدان را به وکالت نپذیرفتند و این مسئله باعث بغض و عداوت میان مستبدان و مشروطه خواهان شهر شد (ظهیرالدوله، ۱۳۸۵: ۲۶۸).

مستبدان در رأس حاکمیت شهر بودند و مردم برای انتخاب و کلاهی خود باید از سد حاکمیت می‌گذشتند. حاکمیت شهر در تحت تسلط اعیان بود و این قشر برای ثبات جایگاهشان حاضر به پذیرش فرمان مشروطه و سهم حکومت مردم در آن نبودند. مردم شهر برای دستیابی به این خواسته شان پایداری کردند و این پایداری باعث بروز اغتشاشات، غارت‌ها و ناآرامی‌های بسیاری در شهر شد و نتیجه‌ی این پایداری غارت آن‌ها را در پی داشت. اگر به انتخاب و کلاهی مستبدان راضی می‌گشتند، نمایندگی مردم در مجلس نبود، نمایندگی حاکمیتی بود که از آن برمی‌خاست و باز هم این مردم شهر بودند که متضرر می‌شدند و همچنان آشوب‌ها و گزارش آشوب و ناآرامی شهر به تهران فرستاده می‌شد. از تهران هم انتخاب و کلا و فرستادنشان را می‌خواستند و تأخیری که در فرستادن آن‌ها به مجلس شورای ملی شد، باعث بدنامی مردم کرمانشاه گردید.

کسروی این آشوب‌ها را ناشی از تکان مشروطیت می‌داند که کشاکشی میان کهنه و نو بود، امری که نادانی و کینه‌های کهن نیز به میان آن آمده بود. این کشاکش‌ها صنیع الدوله رئیس مجلس شورای ملی را ناگزیر ساخت به گله پردازد و چنین گوید: «غیر از

اهالی آذربایجان که بترتیب صحیح انتخاب وکلای خود را نموده و با احترام روانه کردند، سایر ولایات نفهمیدند و اغراض سابقه‌ی خودشان را در اینمورد بروز دادند، مثل قزوین و کرمانشاه و غیره» (کسروی، ۱۳۷۶: ۲۲۸؛ ناظم الاسلام کرمانی، همان: ۴/۱۱۳).

سرانجام، حجه الاسلام آقا محمد مهدی مجتهد که پنج سال بود که از نجف برگشته بود، برای وکالت کل انتخاب گردید، وی از روحانیان محبوب و آزادیخواه کرمانشاه بود که رهبری مشروطه خواهان را، بعد از مرگ امام جمعه آقا، اسدالله آل آقا بر عهده گرفت و به وسیله‌ی او وکلا را انتخاب کردند. نمایندگان از کرمانشاه، حاج محمد صالح از سوی مالکان، و حاج ملک محمد، به نمایندگی تجار و کسبه انتخاب شدند و برای شرکت در دوره‌ی اول مجلس شورای ملی که چندین ماه از تشکیل آن می‌گذشت، عازم تهران شدند (سنجابی، ۱۳۸۰: ۱۶۸).

شعارهایی که برای همراهی مردم با مشروطه خواهان در جریان انتخابات مجلس داده می‌شد، «برای ملت» «نان ارزان» «کاهش مالیات» (گروته، ۱۳۶۹: ۸۷)، جنبه‌ی اقتصادی داشت و عامل اقتصادی مناسب‌ترین روش برای تهييج و تحريك مردم در نهضتی اجتماعی بود که علاوه بر آزادی خواهی، خواستار مطالبات اقتصادی هم باشند.

سه نفر از مغرضان و مستبدان علیه مشروطه خواهان دوباره به آشوب پرداختند. این سه نفر به نام‌های حسن کتیرائی، میرزا فتح الله اصفهانی و عبدالحسین خراسانی بودند که مشروطه خواهان ناگزیر شدند در چهاردهم محرم سال ۱۳۲۵ هـ قدر تلگرافخانه متحصن شوند و عرضحال خود را تلگرافی به تهران ارسال کنند. مستبدان واکنش تندتری نشان دادند و در خانه‌ی میرزا ابوالقاسم رئیس العلماء جمع شدند و متحصنان را در تلگرافخانه هدف گلوله قرار دادند و هفت نفر کشته شد (ظهیرالدوله، همان: ۲۶۹). درباره‌ی این قضایا، در مجلس، حاج ملک محمد وکیل کرمانشاه، تلگرافهای تظلم مردم کرمانشاه را که از مجلس برای رفع تعدیات درخواست داشتند، قرائت کرد. از سوی مجلس دستور به دائر بودن انجمن بلدی در کرمانشاه که مستبدان درصدد برهم زدن آن بودند و از

طرف دولت دستور به تبعید آشوب گران (سه نفر فوق الذکر) آمد. در نتیجه‌ی این درگیری‌ها امیر افخم حاکم کرمانشاه معزول شد (ناظم الاسلام کرمانی، همان: ۴/۱۱۲).

در پی این آشوب‌ها، زمینه‌ی اجتماعی و سیاسی برای ایجاد احزاب و انجمن‌ها فراهم شد. جامع آدمیت در شعبان سال ۱۳۲۵ هـ.ق به وسیله‌ی سلیمان میرزای اسکندری که یکی از اعضای دوازده نفری جامع آدمیت بود، در کرمانشاه تأسیس و شروع به عضوگیری و فعالیت نمود. از اخوان آدمیت در کرمانشاه مخصوصاً معتضدالدوله و قوام‌التجار بسیار همکاری کردند (سلطانی، ۱۳۷۸، ۱/۴۹). از فعالیت جامع آدمیت در کرمانشاه اطلاعی در دست نیست.

«انجمن حقوق» که در سال ۱۳۲۴ هـ.ق در تهران رسمیت یافته بود، به تشکیل محافل و تبلیغ می‌پرداخت. این انجمن، فعالیت خود را در کرمانشاه هم شروع کرد و از همکاری معاریف خوشنام کرمانشاه، مانند شاهزاده علیخان، محسن میرزا، محمد میرزای خسروی، میرزا احمدخان معتضدالدوله، شاهزاده سلیمان میرزای کرمانشاهی، شاهزاده ابوالقاسم میرزا (نجدالسلطان) که در دوره‌ی دوم مجلس شورای ملی از طرف کرمانشاهان به سمت نمایندگی منتخب گردید، برخوردار بوده‌اند (همان: ۶۹-۷۲).

انجمنی که از همه‌ی انجمن‌ها مهم تر و در واقع نماینده‌ی همه‌ی انجمن‌های صنفی به شمار می‌رفت، «انجمن اتحادیه‌ی اصناف» بود. بنابراین انجمن اصناف حیطه‌ی عمل و نفوذش در بین تمامی کسانی بود که به کار تولید و خرید و فروش می‌پرداختند و تجار، کسبه و صنعتگران را دربر می‌گرفت. وجه امتیاز این انجمن داشتن پایگاه و پشتوانه‌ی اقتصادی آن بود و شاید بتوان آن را پشتوانه‌ی مالی انقلاب نیز محسوب کرد. در کرمانشاه در کنار نظارت و قیادت آقا محمد مهدی، حاج میرزا زین العابدین مشیرالرایا و حاج حسن اعتمادالرایا، از اعضای برجسته‌ی انجمن اصناف به شمار می‌رفتند و در نیل به اهداف مشروطه جد بلیغ داشتند (همان: ۸۳).

از جمله‌ی انجمن‌های مخفی، «انجمن غیرت» بود که بر سیر جریان جنبش مشروطیت نظارت داشته است. مدیریت این انجمن با حاج میرزا ابراهیم آقا و کیل تبریز بود که از

اعضای لژ بیداری ایران به شمار می‌رفت. «انجمن غیرت» را منشی زاده نایب دوم و سرتیپ اسدالله خان ابوالفتح زاده نایب اول و محمدنظر خان مشکوه الممالک (صندوقدار لژ بیداری ایران) تشکیل می‌دادند (رائین، ۱۳۷۸: ۲/۱۶۲). «انجمن غیرت» همزمان با تهران و سایر شهرستان‌های مهم در کرمانشاه نیز تشکیل شد که هسته‌ی مرکزی آن آزادی خواهان برجسته‌ی کرمانشاهی بودند، از جمله میرزا احمدخان معتضالدوله، میرزا علی خان وزیر، امان الله خان سیف السلطان، میرزا علی خان گوران، ابوالفتح میرزا دولتشاهی، محمدصادق میرزا دولتداد، یارمحمدخان سردار مجاهد، حسین خان معاون و غیره، بودند و ماهیت «انجمن غیرت» نظارت بر روند صحیح تحرکات مشروطه خواهان و برداشتن موانع و تسویه و تصفیه‌ی پیشتازان استبداد مرکز و مناطق مختلف بوده است (سلطانی، ۱۳۷۸: ۱/۹۲-۹۰).

از میان این انجمن‌ها، «انجمن حقوق»، اگرچه به تصریح اعضا و سردمداران آن‌ها، از طرفداران جدی مشروطه بوده‌اند و در راستای بیداری و روشنگری افکار جامعه گام برداشته‌اند، اما در عمل و به هنگام اوج کشمکش مشروطه و استبداد، شیوه‌ی سازش کارانه و حالت میانه روی داشته‌اند (همان: ۱/۷۲)، و از همه فعال‌تر «انجمن اصناف» بود که در جریان انتخابات مجلس شورای ملی جلساتی داشتند و سخنرانی‌ها و تظاهراتی در بعضی نقاط شهر بر پا کردند (گروته، همان: ۸۸). اطلاعات مشخصی از عملکرد و فعالیت این انجمن‌ها در دست نیست. اما با توجه به این‌که افرادی که در این انجمن‌ها عضو بوده‌اند، از رؤسا و سرکردگان مشروطه خواه کرمانشاه بوده‌اند پس بسیاری از فعالیت‌هایشان در مقابله با مستبدان و بست نشینی‌ها و تحصن‌ها ناشی از برنامه‌ها و جلسات انجمن‌هایشان بوده است.

حکومت سیف الدوله، کشاکش مشروطه خواهان و مستبدان

در هشتم صفر سال ۱۳۲۵ هـ ق این احتمال وجود داشت که سلطان محمد میرزا سیف الدوله (برادر عین الدوله) به حکومت کرمانشاهان انتخاب شود - البته سیف الدوله با

پرداخت مبلغی حکومت کرمانشاهان را به دست آورد (خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه، ۱۳۶۲: ۷۸۲) - و در بیست و دوم صفر عازم کرمانشاه گشت (مغیث السلطنه، ۱۳۶۱: ۱۷۹ و ۱۸۳) و در ابتدای ربیع الاول وارد کرمانشاه شد. سیف الدوله زمانی به حکومت این شهر منصوب گردید که مشروطه خواهان غارت شده ی کرمانشاهی در تهران متحصن مجلس بودند و چند ماه هم پس از ورود سیف الدوله از دادخواهی به او هم در کرمانشاه به نتیجه ای دست نیافتند. فرج الله معتمدی^۱ که از شاهدان عینی وقایع این دوره بود، بیان می کند: « سیف الدوله بدون اطلاع قبلی وارد و صبح روز بعد هم برای ارباب مردم یکی از محبوسین را در زندان حکومتی میدان توپخانه به دار آویخت.» (سلطانی، ۱۳۷۳: ۳/۷۴۰).

سیف الدوله که فردی مستبد و از طرفداران محمدعلی شاه بود، بدون توجه به تلگراف های مجلس به منظور رسیدگی به شکایت ها و امور مردم و همچنین اعلام بی طرفی، به عنوان رهبر مستبدین عمل می کرد و به این مشکلات دامن می زد و اوضاع را آشفته تر می نمود (گودرزی، ۱۳۸۱: ۳۵) و کسانی را که حکم به تبعید آنها داده شده بود، اجازه ی مراجعت داد و اغتشاش همچنان ادامه یافت و در روزهای ۱۹ و ۲۰ ربیع الثانی در اوج خود بود و عده ای از سران مستبدان شهر، اعظم الدوله، وثوق الممالک، احتشام الممالک کردند و سواران کردند و سنجابی را برای سرکوب مردم در خدمت گرفت (ظهیرالدوله، همان: ۲۶۹). و قشون دولتی را که از طوایف چادر نشین همان حوالی بودند، به شهر وارد کرد و مردم نیز در مقابل به طرف خانه ی رئیس العلماء، یکی از رؤسای ارتجاعیان هجوم آوردند. این حرکت مستمسک مناسبی به دست داد. قشون دولتی به امر سرکرده ی خود، یا اجازه ی حاکم، به بازار حمله بردند و آنچه بود غارت کردند (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۱/۴۶-۴۵).

^۱ یادداشت های فرج الله خان معتمدی به صورت نسخه ی دست نویس است. وی از معمران مطلع و آگاه و از وکلای دادگستری کرمانشاه بود. آقای سلطانی مؤلف کتاب جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، با او ملاقات و صحبت کرد و به کرامت با وی مصاحبه داشته است که خاطرات و محفوظات خود را در اختیار آقای سلطانی گذاشته است.

از یادداشت‌های فرج الله خان معتمدی چنین برمی‌آید که حاج رستم بیگ سارابی، از مشروطه طلبان، همفکران خود را به حمله به خانه ی ابوالقاسم رئیس العلماء تشویق می‌کرد، که محل اجتماع مستبدان بود. در این برخورد، مشروطه طلبان شکست خوردند و متفرق شدند. جماعت مستبدان، مخصوصاً اتباع طایفه‌ی معین الرعایا و معاون الملک، که آن‌ها هم از مستبدان سرسخت و متعصب بودند و همیشه تعداد زیادی قمه بند و تفنگچی در اختیار داشتند به اتفاق سربازان و ماموران حکومتی، تمام بازارهای کرمانشاه را، از دهنه‌ی توپخانه تا چهارراه آخرت، آنچه مردم داشتند، بیش از هزار و پانصد تا دو هزار دکان، ثروت و سرمایه‌ی صاحبان آن دکاکین را به غارت بردند (سلطانی، ۱۳۷۳: ۳/۴۸۷).

چون مشروطه خواهان حاکم را محرک غارت و خود را در مقابل او عاجز یافتند، به قصد تحصن متوجه‌ی کنسولگری انگلیس شدند. هر چند کنسولگری راضی به اقامت مردم در آنجا نبود، اما دو هزار نفر در آنجا اقامت نمودند. متحصنان به اصرار تمام شکایت داشتند که چون تلگراف خانه در تصرف دشمنان آن‌هاست، نمی‌توانند خبری را به تهران مخابره نمایند و شرح حال و تظلمات خود را به دولت و مجلس معروض دارند؛ پس به ناچار وارد کنسولگری شده‌اند (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۱/۴۶).

سیف الدوله که مطلع شد مردم در صدد تلافی غارت او برآمده‌اند، پنهان شد و چند روز بعد بیگلریگی شهر را مأمور حفظ نظم و اعاده‌ی آرامش به شهر نمود (همان‌جا؛ بیگلری، ۱۳۷۴: ۴۴۱). بدین گونه، باز هم مردم ستم‌دیده از دست استبداد به استعمار پناه بردند.

بر اساس یادداشت‌های فرج الله معتمدی، از زعماء و بزرگان کرمانشاه کسانی که در این تحصن حضور داشتند عبارت بودند از: حاج آقا محمد مهدی، شاهزاده محمد باقر میرزای خسروی جد مادری رشید یاسمی، ابوالحسن خان زنگنه، میرزا احمد خان معتمدالدوله، محمد جواد خان صمصام الدوله‌ی یآوری، میرزا صادق معتمدی، محمدصادق میرزا فرزند محمد باقر میرزای خسروی، حاج سید اسدالله و برادرش سید

احمد کزازی، حاج میرزا عابد زین العابدین مشیرالرعایا، حاج رستم بیگ سارابی و عده‌ی زیادی از تجار، مشهدی کلبعلی خان قوام الرعایا، سلیمان خان امیر مقتدر زنگنه، ملک ایرج میرزا امیر محترم و دیگران (سلطانی، ۱۳۷۳: ۴۸۶)، که تحصن این افراد هم باعث تأسی مردم و هجوم به سوی کنسولگری انگلیس شد و شهر در حالت جنگ و ستیز و آشوب قرار گرفت.

آنچه اوضاع کرمانشاه را متشنج تر می‌کرد، نامه‌هایی بود که از درباری‌ها به حسب الامر محمدعلی شاه به سران ایلات غرب، کلهر و سنجابی، نوشته می‌شد و آن‌ها را به حمله به شهر کرمانشاه و از میان بردن مشروطه خواهان تشویق می‌کردند. این نامه‌ها به دست مشروطه طلبان افتاد و سواد آن‌ها را برای رهبران ملیون تهران فرستادند و از بدخواهی محمدعلی شاه نگرانی و اضطراب خود را آشکار نمودند (ملک زاده، ۱۳۸۳: ۳/۵۹۲).

از وزارت خارجه به کنسولگری انگلیس پیام فرستاده شد که بر حسب حکم شاه، رؤسای حزب عامیون، بخصوص آقا محمد مهدی، را تسلیم دولت کنند. با این که این پیغام چند بار تکرار شد، کنسولگری حاضر به این کار نشد، زیرا که اگر این خواسته‌ی شاه به اجبار انجام می‌گرفت، در کنسولگری کشتار و خونریزی واقع می‌شد. به هر روی، متحصنان، از ترس جان و مال نمی‌توانستند از کنسولگری خارج شوند. این در حالی بود که عمال انگلیس از دولت ایران چندین بار خواستند تا ترتیبی اتخاذ و تصمیمی گرفته شود که متحصنان کنسولگری را تخلیه نمایند.

در این حیص و بیص مجلس مداخله کرد و از مذاکرات مخفیانه‌ی رئیس مجلس با اتابک امین السلطان نتیجه چنین حاصل شد که به متحصنان تلگراف کنند و به ایشان اطمینان خاطر بدهند به این که در همدان کمیسیونی منعقد بشود تا در این قضیه، بدون طرفداری از احدی، تحقیقات به عمل آورند و رفتار رؤسای طرفین رسیدگی نماید. ضمناً حاکم رفتارش را با طرفداران «عامه» به ملاطفت و خوش سلوکی مبدل بدارد. این خوش بینی وجود داشت که این عمل به تحقیق به نتیجه برسد. ولی چندی نگذشت که از

طرف جمعیتی از مردم به سوی پناهندگان کنسولگری از خارج شلیک تفنگ شد و دوباره اوضاع متشنج گشت که مجدداً از سوی اتابک به سیف الدوله تلگرافی با تشددی بیشتر فرستاده شد که در این موضوع از وی توضیح خواستند و شخص او را مسئول امنیت کنسولگری قرار دادند (کتاب آبی، همان: ۴۶-۱/۴۷).

در جریان این وقایع در کرمانشاه رخدادهای دیگری نیز به وقوع پیوست که بر جریانات و آشوب ها در کرمانشاه تأثیرات چندی نیز برجا نهاد و دامنه ی آن را بیش از پیش گسترش داد. اولین واقعه، شورش شاهزاده ابوالفتح میرزا سالارالدوله برادر محمد علی شاه بود که همانطور که کسروی می نویسد، سالارالدوله در آرزوی پادشاهی بود، و چون کشمکش های توده را با محمد علی میرزا دید، آتش امید و آرزو در دلش فروزانتر شد. این بود که کم کم پرده از روی کار برداشت و نافرمانی آشکار کرد، و با دسته هایی که از کردها و لرهای تاراجگر گرد آورده بود، به بروجرد و آن پیرامونها تاخت و به غارت و آزار پرداخت. وی به بسیاری از سران ایل و سرکردگان نامه فرستاده بود که از سوی مجلس او را به یاری مشروطه خوانده اند و او به خواهش آزادیخواهان روانه ی تهران می شود (کسروی، همان: ۳۶۷؛ کتاب آبی، همان: ۱/۴۷).

در این میان، سالارالدوله برای آقا محمد مهدی هم نامه فرستاد. این نامه روابط میان این دو را آشکار ساخت. این احتمال وجود داشت که آقا محمد مهدی برای مقابله با سیف الدوله در صدد ایجاد رابطه با سالارالدوله بوده که از نیروهای او بر ضد حاکم مستبد استفاده کند. این نامه برای منشی کنسولگری ارسال شده بود. آن را که باز کردند، سالارالدوله به نام منشی برای آقا محمد مهدی نوشته و او را به کمک خویش طلبیده بود. مجلس در رفع فتنه ی سالارالدوله سعی وافری داشت و با محمد علی شاه همکاری نمود. حسام الملک همدانی و داوودخان کلهر در ۲۶ ربیع الثانی سال ۱۳۲۵ هـ ق با جمعیتی به مقابله ی سالارالدوله رفتند و جنگ سختی در نزدیکیهای نهاوند در گرفت. سالارالدوله شکست خورد و فرار کرد و در کرمانشاه در کنسولگری انگلیس متحصن شد و پناه گرفت (دولت آبادی، ۱۳۶۲: ۱۵۸؛ ملک زاده، همان: ۳/۴۸۰؛ کسروی، همان: ۳۶۷).

بدیهی است مساعدت در رفع شر سالارالدوله باید موجب خوشوقتی محمدعلی شاه از مجلس می‌شد. اما جاهطلبی شاه این بار هم نگذاشت مشروطیت را درک کند و از فوائد آن بهره‌برد و بالجمله با درباریان بعد از فراغت از قضیه‌ی سالارالدوله، دوباره به اجرای نقشه‌ی سرنگونی مشروطه خواهان ادامه داد (دولت آبادی، همان: ۲/۱۵۸). و فشار بر مشروطه خواهان بیشتر شد و زمانیکه از سوی مجلس تلگراف برای ایجاد کمیسیون تحقیق در همدان برای متحصنان کرمانشاه فرستاده شد، با حمله‌ی دوباره به کنسولگری، از ایجاد هر گونه توافق جلوگیری به عمل آمد (کتاب آبی، همان: ۱/۴۲). مثل این که سیف الدوله از سوی درباریان، با شکست سالارالدوله، تقویت شده بود و اشراف و مستبدان شهر احساس قدرت بیشتری نسبت به متحصنان داشتند و تحصن و آشوب در شهر همچنان ادامه یافت.

حکومت ظهیرالدوله، تظلم خواهی مشروطه خواهان

در پنجم جمادی الاول سال ۱۳۲۵ هـ ق از اتابک امین السلطان تلگرافی برای صفا علی خان قاجار، ظهیرالدوله، حاکم همدان فرستاده شد که ظهیرالدوله را مأمور تحقیق و بررسی اموال غارت زدگان و آرام کردن شهر کرمانشاه و پایان بخشیدن به تحصن مردم در کنسولگری انگلیس نمود. ظهیرالدوله در تلگرافی که متعاقباً برای سیف الدوله ارسال کرد، مأموریت خویش را اعلام نمود که تا چند روز دیگر در کرمانشاه است (ظهیرالدوله، ۱۳۸۵: ۲۵۳-۲۴۹). هنگامی که ظهیرالدوله در هشتم جمادی الاول به کرمانشاه رسید، به کنسولگری انگلیس رفت تا با آقا محمد مهدی در باب ترک تحصن مذاکره کند. بعد از این دیدار، آقا محمد مهدی به منبر رفت تا تلگراف اتابک را که درباره‌ی مأموریت ظهیرالدوله در اصلاح امور بود، بیان می‌کند و متحصنان از کنسولگری خارج شوند. ظهیرالدوله پس از فارغ شدن از قضیه‌ی متحصنان به بازار غارت شده رفت تا از آنجا بازدید کند (همان: ۲۶۱-۲۶۰).

بار دیگر تلگرافی از اتابک به ظهیرالدوله رسید و مأموریت او را در کرمانشاه به صورت روشن تری بیان می نمود که شامل: «نخست، مقصرین طرفین و درجه تنبیه آنها مشخص شود. دوم، علت درست قتل و غارتی که در دفعه ی دوم واقع شده، معلوم شود. سوم، انجمن دوباره از روی نظامنامه منعقد شود و اشخاصی که در این شرارت و قضایا داخل بوده اند نگذارد که داخل انجمن بشوند و از همه مهم تر، چهارم، متحصنین در کنسولگری انگلیس باید فوری به آنها اطمینان داده شود و از کنسولگری خارج شوند که با وجود ظهیرالدوله در کرمانشاه وسیله ی تولید فتنه ی جدید نشود» (همان: ۲۶۳-۲۶۲). ظهیرالدوله در پاسخ به تلگراف اتابک، تلگرافی ارسال نمود و به وی اطمینان خاطر داد که با وجود وعده هایی که به مردم می دهد که به تمام عرایضشان رسیدگی و رفع ظلم از همه ی افراد می شود و همچنین به تبعیت از آقا محمد مهدی که از کنسولگری خارج شد، کنسولگری و تلگرافخانه را تخلیه کرده و از تحصن خارج شده اند، بجز سالارالدوله، دیگر کسی باقی نمانده است (همان: ۲۶۳).

این احتمال و شایعاتی وجود داشت که نقشه ی از پیش طراحی شده ای میان سیف الدوله و آقا محمد مهدی برای ایجاد آشوب و درگیری با سیف الدوله و تحصن در کنسولگری وجود داشته است (ظهیرالدوله، همان: ۲۷۰، ۲۷۶، ۲۷۴؛ کسروی، همان: ۳۶۷)؛ اما این احتمال را می توان منتفی دانست، زیرا زمانی که آقا محمد مهدی با ظهیرالدوله مذاکره کرد و از تحصن خارج شد، دیگر شواهدی وجود ندارد که سالارالدوله و آقا محمد مهدی برای طرح این نقشه و عدم دستیابی به هدفشان با یکدیگر دیداری داشته اند و یا سخنی در این مورد گفته شده باشد؛ و شایعه ی این رابطه را مستبدان برای مخدوش کردن چهره ی آقا محمد مهدی مطرح کرده بودند. مسلم بود که سالارالدوله با آقا محمد مهدی که از رهبران مشروطه خواه کرمانشاه و مورد وثوق مردم بود، با نامه هایی که برایش می فرستاد، روابطی برقرار کرده بود؛ هرچند آقا محمد مهدی با شخصیت بارزی که داشت، می توانست از گسترده شدن اعتراض و تحصن در کنسولگری انگلیس و دخالت یک کشور بیگانه در امور داخلی ایران تا حدودی

جلوگیری نماید. سالارالدوله هم شخصی نبود که مشروطه خواهی وی مبرز باشد، و شورش وی علیه سلطنت بود نه برای آزادیخواهی، که آقا محمد مهدی خواستار همراهی و همکاری با او باشد. ثانیاً، ظهیرالدوله اشاره می‌کند که این شایعه را مستبدان شهر پراکندند و به تهران مخبره نمودند که آقا محمد مهدی و پیروانش را مایه‌ی اغتشاش بدانند (ظهیرالدوله، همان: ۲۷۰).

این اغتشاشات باعث متضرر و کشته شدن مردم شده بود و قتل و غارت و آشوب تا مدت‌ها همچنان در شهر ادامه داشت و روی آرامش به خود نمی‌دید. به طوری که ملک زاده آورده است که «کرمانشاه در خاک و خون غوطه می‌خورد» (ملک زاده، همان، ۵۹۲)، و در گزارش کنسولگری آمده است: «شهر تا آن مقداری که مربوط به احزاب است آرام ولی دزدی و قتل دائم الوقوع است و هنگام شب برای تردد مجاهدین در شهر امنیت نیست» (کتاب آبی، همان: ۱/۲۱۸).

فرج الله معتمدی می‌گوید، در تمام بیش از سی روزی که مردم کرمانشاه در تلگرافخانه و اطراف آن در حال تحصن بودند، غیر از بعضی اعیان و ملاکین که برای آن‌ها از منزل غذا تهیه می‌کردند و می‌آوردند، مخارج بقیه‌ی مردم متحصن که شاید بیش از سه هزار نفر بودند، توسط سید اسدالله و سید حبیب الله، برادران ملک محمد (نماینده‌ی کرمانشاه در مجلس شورای ملی) پرداخته می‌شد (سلطانی، ۱۳۷۳: ۳/۴۸۷).

بعد از ختم غائله‌ی متحصنان، اصناف کرمانشاه شرح غارت بازار و درگیری‌هایی را که در میان مشروطه خواهان و مستبدان روی داده بود، به صورت عریضه‌ای به ظهیرالدوله دادند. ۱۲ جمادی الثانی سال ۱۳۲۵ هـ.ق تلگرافی از اتابک اعظم به ظهیرالدوله آمد که شاه از خون سالارالدوله گذشته است (ظهیرالدوله، همان: ۲۹۲) و او را به تهران بفرستند (همان: ۳۰۰). در ۱۳ جمادی الثانی، ظهیرالدوله شکایت مردم کرمانشاه و گزارشی از حاکم معزول (امیر افخم) به صورت تلگراف برای اتابک فرستاد. این شکایت در قالب همان عریضه‌ای است که اصناف کرمانشاه به ظهیرالدوله دادند. (همان: ۲۹۷-۲۹۴)، و در روز هجدهم، سالارالدوله و سیف الدوله تحت الحفظ به تهران فرستاده شدند. سیف

الدوله از حکومت کرمانشاهان معزول گردید و سالارالدوله یکماه در پارک اتابک اقامت گزید و سپس به اروپا تبعید گردید (صفایی، ۱۳۶۲: ۱/۳۵۱). آنچه باعث عزل سیف الدوله شد، از یک سو شکایت مردم کرمانشاه در تخریب و غارت شهر توسط سوارانش، و از سوی دیگر شکایت کنسولگری انگلیس از وی بود (کتاب آبی، همان: ۶۷ و ۱/۹۷) و احتمال این که شکایت کنسولگری از سیف الدوله در حکم عزلش مؤثرتر بوده باشد، وجود دارد.

تعدادی از شکایت کنندگان که اموالشان به غارت رفته بود، به طرف تهران رهسپار شدند، تا شکایت و تظلم خود را به مجلس ببرند، که قرار بر این شد که زیانهای وارد شده به آنها پرداخت شود. اما قتل علی اصغر خان اتابک در ۲۱ رجب ۱۳۲۵ ه. ق باعث آشفته تر شدن اوضاع گردید. وضعیت مجلس و دولت روال عادی خود را نداشت؛ به همین دلیل متضرران به آنچه می‌خواستند دست نیافتند و بدون این که به مقصود خود برسند بازگشتند.

اما مشروطه خواهان پس از مدتی بعد از ترور اتابک تقویت شدند و توانستند سیف الدوله را بر اثر شکایت اهالی کرمانشاه به محاکمه بکشانند و در عدلیه زیر نظر علاء الملک، وزیر عدلیه، محاکمه و به پرداخت هفت هزار تومان محکوم گردید. این پول را از او گرفتند و به وسیله‌ی ظهیرالدوله برای برخی افراد ذوالحقوق فرستادند. پس به سیف الدوله اجازه ی بازگشت به ملایر داده شد (صفایی، ۱۳۶۲: ۲/۳۴۲). و از این به بعد حکومت کرمانشاه به طور غیر رسمی هم ضمیمه‌ی حکومت ظهیرالدوله در همدان گردید و در کرمانشاه محمدرضا خان زنگنه، ظهیرالملک^۱ به نیابت ظهیرالدوله^۱ به امر حکومت اشتغال داشت.

۱. حاج محمد رضاخان ظهیرالملک از نوادگان شیخ علی خان زنگنه (وزیر شاه سلیمان صفوی) بود که بعد از مرگ امیر نظام، ریاست فوج زنگنه را بر عهده‌ی وی قرار گرفت. در سال‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ هـ ق که زین العابدین خان حسام الملک به حکومت لرستان و بروجرد منصوب گردید، از جانب خود ظهیر الملک را نایب الحکومه‌ی لرستان تعیین و ظهیرالملک نیز به لرستان عزیمت نمود و به سال ۱۳۱۱ هـ ق در زمان سلطنت ناصرالدین شاه، ریاست ایل و فوج زنگنه به

در هشتم جمادی الاول سال ۱۳۲۵ هـ ق علاوه بر درگیری‌هایی که میان مشروطه خواهان و مستبدان وجود داشت، با تحصن شیخ فضل الله نوری و دیگر مشروطه خواهان در حضرت عبدالعظیم، نزاع بین مشروطه خواهان و مشروطه خواهان نیز آغاز شد، و تلگراف‌هایی هم به شهرهای دیگر برای اطلاع از تحصن خود به مردم ارسال کردند. مجلس نیز در واکنش به آن تلگراف‌هایی هم به شهرهای مختلف فرستاد که غرض آن‌ها اختلافی بود که میان طرفین وجود داشت. در کرمانشاه در اثر این تلگراف‌ها واکنش‌هایی محدود از مشروطه خواهان و مخالفانشان صورت گرفت. در خاطرات علی اکبر سنجابی آمده است: «از مجلس تلگراف‌هایی به شهرستان‌ها مخابره شد و خصومت شیخ و اعوان و انصار او را اعلام می‌داشت. در کرمانشاه طرفداران مشروطیت به تلگرافخانه هجوم آوردند و تحصن اختیار کردند و از خواسته‌های مجلس شورای ملی پشتیبانی نمودند. در برابر آن‌ها مستبدین و مخالفان مشروطیت نیز به تحریک مقامات دولتی و اغوای شیخ فضل الله نوری صف آرایی کردند» (سنجابی، همان: ۱۷۰). پس از ترور اتابک، تحصن مشروطه خواهان نیز پایان یافت.

اوضاع مملکت و ناامنی و بی نظمی بعد از این ترور افزایش پیدا کرد. مخالفت محمد علی شاه با مشروطه آشکار شده بود و اهالی ایالات و ولایات مراقب وقایع پایتخت بودند و در شهرهای بزرگ وعده‌ی همراهی مسلح با مشروطه خواهان دادند و چون اکثریت اهالی مملکت از ناامنی‌ها به تنگ آمدند، خواستار حکومتی بودند که امنیت را فراهم کند و چون می‌دانستند به وسیله‌ی محمد علی شاه این امر فراهم نمی‌شود، همراهی آن‌ها با یکدیگر در خلع او می‌توانست مؤثر باشد (کتاب آبی، همان: ۱/۲۱۸). در این وضعیت انجمن‌های سیاسی ولایات به شاه و وزرایش اعتماد نداشتند و انتخابات انجمن محلی در

ظهیرالملک امیر تومان محول و در سنوات بعدی بر مشاغل مذکور حکومت کرمانشاهان را هم در طی سال‌هایی بر عهده داشت. (بیگلی، ۱۳۷۴: ۲/۵۰۲).

کرمانشاه در شعبان سال ۱۳۲۵ هـ.ق دوباره سبب اغتشاش و متحصن شدن جمعیتی از مردم

در تلگرافخانه ی انگلیس شد که بعد از مدتی این غائله فرو خوابید (همان: ۱/۹۵).^۱

بار دیگر شهر به حالت بی نظمی درآمد رمضان ۱۳۲۵ هـ.ق و پی در پی از اسلحه در شهر استفاده می کردند که باعث ایجاد مخاطره برای ساکنان می شد. محرکان ناآرامی ها، سیف الدوله حاکم سابق را از مراجعت دوباره به کرمانشاه ممانعت می کردند. این بار هم آنچه باعث شد دولت از قصد خود برای حاکم نمودن سیف الدوله در کرمانشاه برگردد، اعتراض سفارت انگلیس بود که آن را عملی غیر دوستانه نسبت به انگلستان می دانست، زیرا در چند ماه پیش، سیف الدوله باعث شده بود که به طرف کنسولگری انگلیس در کرمانشاه تیراندازی شود. خسارت دیدگان غارت که به غرامت خود دست نیافته بودند، به تهران آمدند و اعتراض کردند و مجلس که در مانده ی این قضیه شده بود، می خواست سیف الدوله را دوباره حاکم کرمانشاه نماید، تا این دعاوی را فیصله دهد، اما با اعتراض سفارت انگلیس به صورت کلی این امر منتفی شد (همان: ۹۷ و ۱۰۸ و ۱/۱۲۵).

وقایعی باعث تغییر ظهیرالملک از حکمرانی کرمانشاه شد. او که در این زمان پیر و ناتوان شده بود، امر حکومت را به فرزند ارشدش، محمد حسین خان اعظم الدوله، سپرد و نایب الایاله شد. اعظم الدوله فردی مستبد بود و به درستی حکومت نمی کرد و احکام سختگیرانه صادر می نمود. وی دستور سر بریدن فردی به نام حسن بژی را داد که مست

^۱ انجمن ولایتی کرمانشاه و دیگر شهرها در پی تشکیل انجمن ایالتی تبریز ایجاد شد. تبریز نخستین شهری بود که انجمنی برای نظارت بر کارها برپا کرد. در ابتدا «انجمن ملی» نام داشت که هر شب آزادی خواهان در آنجا گرد می آمدند و در زمینه ی پیشرفت کارها گفتگو می کردند. این آزادی خواهان می خواستند در تبریز و دیگر شهرها نیز یک انجمنی از برگزیدگان توده برای نظارت بر کارها برپا شود. به ویژه در آن هنگام که آغاز جنبش بود و آزادی خواهان در هر شهری به یک کانونی نیاز داشتند. این کانون آزادی در تبریز «انجمن ایالتی» نام گرفت که در موارد بسیاری به پشتیبانی مجلس برخاسته و آن را از گرفتاری رها کرده بود. از این رو جایگاه استواری به دست آورد و پیشنهاد ایجاد انجمن در شهرهای دیگر را نیز داد که مجلس نیز ناگزیر شد قانون جداگانه ای برای «انجمن های ایالتی و ولایتی» بگذارد که در خرداد ماه ۱۲۸۶ (ربیع الثانی ۱۳۲۵ هـ.ق) پایان پذیرفت. در آن قانون دو گونه انجمن یکایالتی و دیگری ولایتی پیش بینی شده بود که چهار شهر آذربایجان، خراسان، فارس و کرمان «ایالت» و جاهای دیگر را «ولایت» شناخت (کسروی، همان: ۴۶۷-۴۶۹).

بوده و اوضاع بازار را بر هم زده و قطع عبور و مرور کرده و بزرگان شهر را مورد اهانت، فحاشی و هتاک قرار داده بود، و شخصی به نام کریم را که قصد داشت آقا رحیم مجتهد کرمانشاهی که از مخالفان مشروطه بود ترور کند و گلویش را ببرد، حکم داد که او را جلو دهانه‌ی توپ بگذارند و بدین وسیله او را مقتول و قطعه قطعه کردند. گزارش به تهران رسید که نایب‌الحکومه‌ی کرمانشاه، بعضی اشخاص را بدون محاکمه‌ی صحیح حکم به قتل داده است. در این خصوص از وزیر داخله در مجلس استیضاح شد؛ وزیر داخله جواب داد که به محض وصول این خبر، به نایب‌الحکومه حکم نموده است که برای محاکمه در تهران حاضر شود (همان: ۱/۱۷۹). اما این امر تا فرو افتادن محمد علی شاه از تخت سلطنت محقق نشد.^۱

انعکاس مجازاتها در تهران سبب گردید که در ماه ربیع الثانی سال ۱۳۲۶ هـ.ق ظهیرالملک را از حکمرانی معزول و به جای او شاهزاده عزیزالله میرزا ظفرالسلطنه را به حکومت کرمانشاهان منصوب کنند. این عزل و نصب موجب وخیم تر شدن اوضاع شد، در گزارش کنسولگری درباره‌ی این وضعیت آمده است که به علت حرکت ایلات دور و حوالی، کرمانشاه ظاهراً خیلی مغشوش شده است، ظفرالسلطنه وزیر جنگ سابق که به حکومت معین شده بود در راه کرمانشاه است و اوضاع شهر هم مغشوش باقی است و فعلاً مأمورین دولتی که بتوان مطالب را به آنها اظهار داشت که اقدامی انجام دهند، موجود نمی‌باشد (کتاب آبی، همان: ۱/۱۸۸). همچنان وضعیت کرمانشاه تا ماه‌ها بعد در حالت آشفته و ناآرامی بود، ایلات مشغول غارت مسافران و یا جنگ مابین خود بودند و

۱. پس از خلع محمدعلی شاه و باز شدن مجلس شورای ملی، قضیه‌ی محاکمه‌ی اعظم‌الدوله دوباره مطرح گردید. چراکه پدر و مادر حسن بڑی به تهران رفتند و در مجلس شورای ملی تحصن کردند. سران فرقه‌ی دموکرات که از اعظم‌الدوله خرسندی نداشتند، از آن‌ها حمایت نمودند و محاکمه و مجازات حاکم کرمانشاه را خواستار شدند؛ تا آن‌که از طرف دولت، رضاقلی خان مافی ملقب به نظام‌السلطنه به حکومت کرمانشاه منصوب گردید. اعظم‌الدوله چون به وسیله‌ی بعضی دوستان خود در تهران اطلاع یافته بود که به جانب‌داری از استبداد متهم گردیده و نظام‌السلطنه مأمور دستگیری و اعزام او به تهران است، در شهر نماند، بلکه به املاک خود در بلوک دینور رفت و جمعیتی مسلح برای حفظ و حراست خود نگاه داشت. ولی، در انجام دستگیر و تحت‌الحفظ به تهران فرستاده شد (سنجابی، همان: ۱۸۲-۱۸۳).

طوایف کاکاوند هم قصد حمله به کرمانشاه را داشتند و آنجا را تهدید می کردند. و در جمادی الاول سال ۱۳۲۶هـ ق ظفرالسلطنه حاکم جدیدنیامده بود و شهر به حال اغتشاش باقی و تجارت هم متروک گردیده بود (همان: ۱۹۰ و ۱/۲۲۰).

در تهران محمد علی شاه در فکر سرنگونی مشروطیت بود و همینکه تصمیم گرفت از شهر بیرون برود و در باغشاه اقامت نماید، اولین کاری که کرد سیمهای تلگراف میان تهران و شهرستانها را قطع نمود و مراقب بود مردم ایران از آنچه در تهران می گذشت مطلع نشوند. این بود که خبر وقایع تهران پس از زمانی به شهرستانها و مخصوصاً تبریز رسید. انجمن تبریز به عموم شهرستانهای ایران و حوزه‌ی علمیه‌ی نجف تلگراف کرد و از اوضاع تهران و بدخواهی محمد علی شاه اظهار نگرانی نمود (ملک زاده، همان، ۶۸۸-۳/۶۸۹). از کرمانشاه، داود خان کلهر، ایلخان ایل کلهر، و افرادی که به یاری محمد علی شاه رفته بودند (خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، ۱۳۵۱: ۳۳۰).

مهدی ملک زاده در مورد احساسات مردم ولایات بر له مشروطیت می گوید: «به جز عده‌ای آزادیخواه حقیقی و مشروطه طلب واقعی تبریز و رشت که جان بر کف گرفته برای حفظ حقوق ملت مستعد و مهیا برای هر نوع فداکاری بودند احساساتی که از طرف مردمان بعضی شهرستانها در طرفداری از مشروطیت می شد بیشتر جنبه‌ی تظاهر و خود نمایی داشت» (ملک زاده، همان: ۳/۶۹۰). در مورد این جملات باید تعمق بیشتری داشت. اوضاع کرمانشاه در آشوب و خونریزی ناشی از مشروطه خواهی بود و با حمله‌ی ایلات و عشایر سرکش محاصر و روند زندگی طبیعی مردم مختل شده بود. طبیعتاً انتظار بیشتری از مردمی که سطح زندگی پایینی داشتند و در اغتشاش زندگی می کردند نباید داشت و مشروطه خواهان با مردمی که گرفتار بودند نمی توانستند قشونی به راه اندازند. اگر چه اوضاع ایران سراسر در عدم امنیت و آشوب بود، اما باز هم سطح زندگی و رفاه و آگاهی مردمی که در تبریز و اصفهان و رشت زندگی می کردند، از بقیه‌ی شهرهای ایران بالاتر بود و انسجام آنها برای اعاده‌ی مشروطیت وجود داشت.

سواران ایل کلهر و ایل سنجابی در کرمانشاه، قبل و بعد از به توپ بستن مجلس، به محمد علی شاه پیوستند. (سنجابی، ۱۳۸۰: ۱۷۱؛ ملک زاده، همان: ۵/۱۰۸۳). این ایلات گرفتاری‌ها و آشوب‌ها و حملات بسیاری در دوره‌ی مشروطه خواهی مردم کرمانشاه به شهر داشتند و زان پس هم به محمد علی شاه پیوستند. بعد از انتشار خبر رفتن محمد علی شاه به باغشاه، تلگراف‌هایی از رشت و اصفهان برای انجمن ولایتی و همراهی آن‌ها با مشروطه خواهان تهران فرستاده شد (ملک زاده، ۱۳۸۳: ۳/۶۹۲)، اما شواهدی از پاسخ انجمن ولایتی کرمانشاه وجود ندارد. بعد از به توپ بستن مجلس به دستور محمد علی شاه، از طرف برخی روحانیان کرمانشاه تلگرافی مبنی بر تحریم مشروطه ارسال شد. این افراد، کسانی مانند ابوالقاسم میرزا رئیس العلماء، حاجی آقا اکبر، آقا علی آقا، آقا رحیم، آقا محمد صالح، حاجی آقا ولی و سلطان العلماء بودند (همان، ۴/۸۹۹).

نتیجه گیری

جنبش مشروطه خواهی در تهران باعث شد در شهرهای دیگر هم قیام‌هایی علیه ساختار سیاسی حاکم به وجود آید و کرمانشاه هم در نهضت مشروطیت ایران بر ضد رژیم استبدادی سهیم بود. مردم کرمانشاه از مظالم حکام دولت ناراضی و به حکومت مشروطه امیدوار بودند که آن‌ها را حامی و تأمین‌کننده‌ی حقوق خود و قانون‌مداری بدانند. اولین نشانه‌های همراهی مردم این شهر با نهضت، در انتخاب نمایندگان مجلس تبلور می‌یافت که سران مستبد شهر را به عنوان وکلای خود در مجلس نپذیرفتند و عاملی برای عکس‌العمل مستبدان و فشار بیشتر بر مردم گردید که هواداران‌شان و ایلات اطراف شهر را برای غارت و قتل مشروطه خواهان تحریک نمودند، لذا اوضاع شهر متشنج می‌شود و مشروطه خواهان برای در امان ماندن به کنسولگری انگلیس پناهنده گشتند.

گرچه در ظاهر این اغتشاش دسته بندی ایلات به نظر می‌رسید، اما ایستادگی مردم کرمانشاه در برابر آن‌ها، نشأت گرفته از آزادیخواهی مردم کرمانشاه بود، زیرا کسانی را

به نمایندگی مجلس انتخاب نمودند که از آزادیخواهان بودند و به مشروطه اعتقاد داشتند و تبعیت از آقا محمد مهدی، که رهبر مشروطه خواهان کرمانشاه شده بود، نشانگر آگاهی اجتماعی و سیاسی مردم شهر نسبت به ایجاد قانون و عمل به آن محسوب می شد که در برابر مستبدان پایداری نمودند که از سوی دربار هم تقویت می شدند.

هر قسمت از کرمانشاهان در دست ایل و طایفه ای بود: ایلات اورامان، جاف، گوران، کلهر، زنکنه، وند، سنجابی، کلیایی، زند، باجلان، که همه ی ایلات، طوایف وابسته به خود نیز داشتند. ایلات کلهر و کرندی و سنجابی و رؤسایشان در دسته بندی های این دوره بسیار شرکت داشتند و گاهی حامی مشروطه و گاهی بر ضد آن بودند و نهایتاً به همکاری با محمدعلی شاه رسیدند و در تضعیف مشروطه خواهان بسیار مؤثر بودند.

از سوی دیگر، این آشوب ها و تقابل میان مشروطه خواهان و مستبدان را ناشی از تبانی میان آقا محمد مهدی و سالارالدوله می دانستند که در آن مقطع داعیه ی مشروطه خواهی داشت. این احتمال وجود دارد که شایعه ی همکاری و همراهی آقا محمد مهدی با سالارالدوله از سوی مستبدان مطرح شده باشد که وجهه ی آزادیخواه آقا محمد مهدی به چالش کشیده شود که برای رسیدن به اهداف خود عامل ناامنی و قانون گریزی شده است و عاملی برای قتل و غارت شهر با این همکاری گردید. کرمانشاه دارای مستبدان مقتدر و فراوان بود که مسبب قتل و غارت ها و جنگ های خونین مداوم در شهر محسوب می شدند و حملات ایلات مختلف به شهر نیز مزید بر آن می بود و باعث عدم همراهی مردم کرمانشاه در یاری رساندن به مشروطه خواهان تهران در جریان به توپ بستن مجلس گردید.

۱. اوین، اوژن. ۱۳۶۲، **سفرنامه و بررسی های سفیر فرانسه در ایران (ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶، ایران و بین النهرین)**، ترجمه ی علی اصغر سعیدی، چ ۱، تهران، کتابفروشی زوار.
۲. بیگلری، هرمز. ۱۳۷۴، **تاریخ کرمانشاه در عصر قاجار**، چ ۱، ج ۲، کرمانشاه، انتشارات طاق بستان.
۳. **خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه**، ۱۳۶۲، به کوشش معصومه مافی، منصوره اتحادیه (نظام مافی)، سیروس سعدوندیان، حمید رام پیشه، چ ۲، تهران، نشر تاریخ ایران.
۴. **خاطرات و اسناد ظهیرالدوله**، ۱۳۵۱، به کوشش ایرج افشار، چ ۱، تهران، جیبی-فرانکلین.
۵. دولت آبادی، یحیی. ۱۳۶۲، **حیات یحیی**، چ ۴، ج ۲، تهران، انتشارات عطار، انتشارات فردوسی.
۶. رائین، اسماعیل. ۱۳۷۸، **فراموش خانه و فراماسونری در ایران**، چ ۳، ج ۲، تهران، نشر رائین.
۷. سلطانی، محمد علی. ۱۳۷۳، **جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان**، چ ۱، ج ۱ و ۳، با مقدمه ی عبدالحسین نوایی، تهران، مؤسسه ی فرهنگی نشر سها.
۸. _____، ۱۳۷۸، **احزاب سیاسی و انجمن های سری در کرمانشاه**، از فراموش خانه تا خانه ی سیاه، (دوره های ۵-۱ انتخابات مجلس شورای ملی و فریادگران بر نظام دیکتاتوری از کرمانشاه)، تهران، مؤسسه ی فرهنگی نشر سها.

۹. سنجابی، علی اکبر. ۱۳۸۰، ایل سنجابی و مجاهدات ملی ایران: **خاطرات علی اکبر خان سنجابی سردار مقتدر**، به تحریر و تحشیه‌ی کریم سنجابی، چ ۱، تهران، نشر و پژوهش شیرازه.
۱۰. صفایی، ابراهیم. ۱۳۶۲، **رهبران مشروطه**، چ ۲، تهران، انتشارات جاویدان.
۱۱. ظهیرالدوله، علی بن محمد بن ناصر. ۱۳۸۵، **سفرنامه ی ظهیرالدوله**، به کوشش سیف الدوله وحید نیا، چ ۱، تهران، نشر آبی.
۱۲. غیرت کرمانشاهی، سید عبدالکریم. ۱۳۳۸، **کلیات آثار غیرت**، با مقدمه و حواشی و تاریخ کرمانشاه به قلم سید محمد سعید غیرت، تهران، شرکت چاپخانه‌ی فردوسی.
۱۳. **کتاب آبی**، ۱۳۶۳، "گزارش‌های محرمانه‌ی وزارت امور خارجه‌ی انگلیس درباره‌ی انقلاب مشروطه‌ی ایران"، به کوشش و ویراستاری احمد بشیری، تهران، چ ۲، ج ۱، نشر نو.
۱۴. کسروی، احمد. ۱۳۷۶، **تاریخ مشروطه ی ایران**، چ ۱۸، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۵. گروته، هوگو. ۱۳۶۹، **سفرنامه‌ی گروته**، چ ۱، تهران، نشر مرکز.
۱۶. گودرزی، علیرضا. ۱۳۸۱، **ایل کلهر در دوره‌ی مشروطیت**، چ ۱، کرمانشاه، انتشارات کرمانشاه.
۱۷. **مغیث السلطنه**، یوسف. ۱۳۶۲، **نامه‌های یوسف مغیث السلطنه (۱۳۲۵- ۱۳۳۴ هـ.ق)** (مجموعه‌ی اسناد رضا قلی خان نظام السلطنه‌ی مافی)، به کوشش معصومه مافی، چ ۱، تهران، نشر تاریخ ایران.
۱۸. ملک زاده، مهدی. ۱۳۸۳، **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**، چ ۱، ج ۳ و ۵، تهران، انتشارات سخن، تهران.

۱۹. ناظم الاسلام کرمانی، محمد بن علی. ۱۳۷۷، تاریخ بیداری ایرانیان، به

اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، چ ۵، ج ۴، تهران، نشر پیکان.

۲۰. نقی پور، علی اکبر. ۱۳۶۹، یارمحمد خان کرمانشاهی (سردار

مشروطه)، چ ۱، [بی جا]، نشر مؤلف.